



به فاصله کوتاهی بعد از جنگ و حضور جهاد در جنگ با یک وجهه دیگر جهاد روبرو می‌شویم. جهاد پروژه‌های مهندسی رزمی شگفتی را اجرا می‌کند مثل ساخت پل‌های متحرک مثل پل خضر، یا پل‌های دیگر مثل پل خبیر یا پل دوبه‌ای که سرآمد آن ساخت پروژه پل عظیم بعثت است که هنوز که هنوز است جزء ده پروژه مهندسی رزم دنیا به شمار می‌رود

نهادهای وضعیتی مشابه جهاد داشتند. کار انقلابی برای برآوردن نیازهای نظام توسط مردمی که سالار سرنوشت خود شده بودند. اصلاً نگاه ما برای تأسیس حوزه هنری این بود ما هم چیزی مثل سپاه و جهاد [باشیم] در عرصه هنر باید به نظام کمک بکنیم پشتیبان نظام باشیم و به نیازهای نظام تازه‌ها، پاسخ بگوییم (امیر حسین فردی مصاحبه در مستند شکوفه‌های زمستان)

مردم سالاری جلوه‌های دیگری هم دارد. شهید رجایی پیش از انقلاب معلمی می‌کرد و شهید باهنر نیز در تدوین کتب درسی دینی و قرآن شرکت داشت. پس از انقلاب هر دو رجایی و باهنر مدت کوتاهی رابه عنوان وزیر آموزش و پرورش خدمت کردند یکی در دولت بازرگان و دیگری در نخست‌وزیری رجایی. این دو با درک جدی از اینکه تربیت بر تعلیم مقدم است، در اواخر سال ۵۹ «نهاد امور تربیتی» را تأسیس می‌کنند تا به مرور با تعمیم آن بتوانند در آموزش و پرورش طرحی نو بیفکنند.

انجمن‌های اسلامی یا بسیج ادارات یا جهاد ادارات هم بروز دیگری از این نظم مردم‌سالار است. انجمن‌های اسلامی از صحنه‌های عمومی مثل مدارس تا حتی سطوح بالای اجرایی آن روز نقش آفرینی می‌کردند.

در فضای مدارس، انجمن‌های دانش‌آموزی و بسیج گاهی عملاً مدرسه اداره می‌کردند و هیچ مشکل و تداخلی هم با مدیریت مدرسه نداشته‌اند و برخلاف مدارس امروز که نهایتاً دانش‌آموز تحویل می‌دهند یک انسان مسئول تربیت می‌کردند. خاطراتشان را که می‌خوانی گاهی می‌مانی که اینها جوان‌های شانزده ساله‌اند؟ ما مدارسی داریم که ۱۲۰۰ نفر عضو انجمن مدرسه‌اند. به لحاظ فعالیت انقلابی بعضی از مدارس به لحاظ سوژه و راوی و گستره زمانی چیزی کمتر از برخی گردان‌های جنگ ندارند. ذیل مدارس، پدیده امور تربیتی و مربیان پرورشی هم یکی از نقاط درخشان دهه شصت است که بعدها متأسفانه نابود می‌شود. تازه خارج از این نهادهای انقلابی انبوهی از گروه‌های کوچک و بزرگ شکل می‌گیرند که خودشان را بخشی از نیروی انقلاب برای پیشبرد آن می‌دانند؛ مثلاً در فضای کارگری ما گروه‌های کارگری را داریم که کاملاً مردمی هستند و از نگرانی شبانه از کارخانه در برابر تهدید به آتش زدن تا شیفت اضافه برای جبران کاستی خط تولید تا انتشار روزنامه دیواری برای کارگران، پخش فیلم برای کارگران و هماهنگی سفر به روستاها برای کمک به روستاییان را کاملاً خودجوش - پی می‌گیرد و تنها یک دلیل دارد که انقلاب شده است و باید همه کمک کنیم تا کارها پیش برود. یک کار پیشرفته مردمی!

گروه الله اکبر یکی از گروه‌هاست که در کارخانه پیام آن موقع فعال بوده است. گزارش شورای کارگری را از زبان آقای محمود طوبی از فعالان کارگری آن دوران - بخوانید:

شورا رئیس داشت و دبیر داشت، ولی علاوه بر این ما آمدم کمیته تشکیل دادیم. کمیته ضایعات، کمیته خدمات، کمیته تولید، کمیته فرهنگی یعنی تقریباً ۸ تا کمیته بود. کمیته خدمات که می‌گوییم یعنی چی؟ یعنی کمیته خدمات می‌رفت نظر کارگرها را می‌پرسید و می‌گفت آقا مثلاً غذایی که به شما می‌دهند خوب است یا نه؟ یا مثلاً به نظر شما چی بدهند؟

.... کمیته دیگر کمیته خدمات پس از فروش بود..... مشکلات فقط ناظر به کارگرها نبود. خدمات پس از فروش خارج از کارخانه است یعنی مشتری می‌آید تلویزیون خراب است، بموقع نرفتند تعمیر کنند، یا مثلاً جنس بد گذاشته، برخوردش بد بوده، ارتباط با مردم خارج از کارخانه، خدمات پس از فروش بیرون از کارخانه.

.... کمیته بعدی کمیته ضایعات بود. این کمیته می‌آمد می‌گفت آقا فلان قسمت می‌تواند این کار را انجام دهد تا ضایعاتش کم بشود. کمیته تولید بود... چه کاری کنیم تولید بالا برود همین طور کمیته فروش بود، بعد شما حالا حساب کن نصف بیشتر کارخانه هم عضو این کمیته‌ها هستند. یعنی همه دخالت دارند. شورای مرکزی توی شورا جمع‌بندی می‌کرد یعنی آن

